

# جنبش کارگری دانمارک زیر آوار فرمیسم

## اختاپوسی اتحادیه‌ای

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۱۴۰۰

روند روز افزون استثمار و سقوط پرستاب طبقه کارگر به قعر دره بی حقوقی‌ها آنچنان فزاینده، ملموس و موحد است که مبارزه و مقابله با آن، به جبر و جریان طبیعی زندگی کارگران مبدل گردیده است. عرصه بر فروشندهگان نیروی کار چنان تنگ است که هیچ روزی را بدون اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی و... به انتها نمی‌برند. این پدیده نه مختص و منحصر به طبقه کارگر ایران که مقوله‌ای جهان گستر است و هیچ نقطه‌ای از دنیای تحت سیطره نظام سرمایه داری مشمول هیچ استثنائی نیست. این شیوه تولید در تمام جهان بر طینت خود می‌تند و سرشت و اساس منحوس خویش را بر بهره‌کشی بی انقطاع بشر بنا نهاده است. تاریخا چنین بوده و هم اکنون نیز اینچنین است و اساسا نمی‌تواند چیزی جز این باشد.

در این میان اما رویکرد مسمومی وجود دارد که علت فرودستی کارگران ایران را در عدم صلاحیت مدیران، بی‌دانشی و بی‌تخصصی رهبران، وجود رانت، اختلاس‌های زنجیروار، مذهبی بودن حکومت و موارد مشابه و متناظر آن جار می‌زند! قماش دیگ غیبت دموکراسی یا پایین بودن خلوص و عیار آن را در گوش کارگران نجوا می‌کنند. کمی آنسوتر مشت‌های مدعی راهبری و پیشگامی مبارزات کارگران، تنها راه رستگاری را متشکل شدن در سندیکا و اتحادیه فریاد می‌کنند و برادران تنی آنان امتزاج حزب و سندیکا برای سوار شدن بر سفینه قدرت را عربده‌ای گوش‌خراش می‌کشند.

آنچه در حال وقوع است پروسه پنهان‌سازی ریشه اصلی سیه‌روزی کارگران در میان صحاری بی‌آب و علفی از بیراهه‌های سرمایه‌زاد و سرمایه‌پسند است.

کارگرانی که درس‌آموزی از تاریخ را آویزه‌شعور و شناخت خویش کرده‌اند به درستی واقفند که اگر بخش ناچیزی از کارگران دنیا در گوشه‌ای از جهان روزنه‌ای برای تنفس و تداوم بقای خویش جستجو کنند، این نه از موهبت سرمایه‌ها یا کاردانی و پاکدستی بودن مدیران! و یا نوع خوبی از نظام سرمایه‌داری! که مرهون مبارزات پیاپی، دخالتگری‌های وسیعی از کارگران و به عهده گرفتن نقشی فعال و مسئولانه و شجاعانه در عرصه نبرد با سرمایه بوده است.

آنچه بداهتی‌انکار ناپذیر دارد آن است که سرمایه‌داری بر طبق عادت مألوف خویش لحظه‌ای برای بازپس‌گیری امتیازاتی که روزی مجبور به واگذاری آن گردیده درنگ نخواهد کرد. صحنه نبرد و جنگ بشرستیزانه‌اش علیه کارگران را به طیف وسیعی از لشکرکشی مستقیم نظامی، پلیسی و امنیتی تا معجونی در هم‌جوش از افکار و نظریات و ایده‌ها تبدیل کرده است.

با مدد از تمامی دستگاه‌ها و نهادهای اختاپوسی وارث از پارلمان و دموکراسی و دستگاه‌های مغزشویی‌اش بهره‌ای شریانه می‌جوید تا فضای تفکر و تعقل و مبارزه انسانها را به محاق برد. تا عامل بنیادین فلاکت میلیارد‌ها انسان کارگر را، تا سرمایه را در پرده استتار کشد و از تیررس‌شعور و درک و تحلیل کارگران مخفی

نگاه دارد.

اگر کارگری در ایران راه خلاصی خویش از نکبت موجود را توسل به مبارزات قانونی از طریق عضویت در سندیکا درک می‌کند، اگر روزها و ماه‌ها نیروی مبارزاتی خویش را در برابر نهادهای حکومتی مضمحل و فرسوده می‌سازد، تنها کافی است سر از لاک سرمایه‌ساخته خویش بیرون کند و برای مثال نه در تاریخ قرون و اعصار گذشته و دور، که در عصر حاضر و معاصر خویش تأمل کند. به اسکاندیناوی‌ها به جایی که سرمایه به اقتضای تداوم و گسترش خویش حالا ردای دین‌جدیدی به نام دموکراسی بر تن کرده است بنگرد. جایی که سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری‌اش مویرگ‌وار در هر محل و محیط کاری نفوذ کرده‌اند. نقطه‌ای از دنیای سرمایه‌داری که احزاب متلون و گونه‌گون‌اش از چپ‌ترین تا راست‌ترین گرایش‌های فاشیستی در پارلمان سرگرم قانون‌سازی‌اند.

جایی که انواع و اقسامی از «حقوق» از جمله «حق آزادی بیان»، «حق تظاهرات»، «حق آزادی تشکل» و... نقش جنگل‌انبوه و تاریکی‌را ایفا می‌کنند که «حق حیات» در آن گم و ناپیدا و مخدوش است.

برای نمونه در دانمارک یکی از اعضای کشورهای اسکاندیناوی قانونی وجود دارد که هرگونه اعتصاب کارگران خارج از حیطه سندیکا و بدون اجازه و مجوز از بالانشینان این نهاد را ممنوع اعلام می‌کند. مهر اعتصاب سیاه و اعتصاب وحشی بر تارک آن می‌کوبد، کارگران اعتصاب

دولت و پارلمان و نهادهای بانی و پاسدار وضع موجود درخواست تظلم خواهی کردند. بسیار مطیع و منقاد در گوشه خیابان کز کرده و یخ بسته و پلاکارد به دست، حاضر نشدند رو به سوی طبقه خویش و از آحاد همدرد و همزنجیر خود درخواست مدد و یاری کنند. آنچه در خیابان به نمایش گذاردند تنها رژه استیصال و فرسودن توان مبارزاتی خویش بود. روش محکوم به شکستی که همین کارگران پرستار در سال ۲۰۰۸ در پیش گرفته بودند.

پس از عدم اعتنای طولانی مدت سردمداران حکومت به اعتصاب پرستاران، سرانجام سندیکای پرستاران دانمارک (DSR) به شکلی رسمی از دولت درخواست میانجی گری کرد! این درخواست در همان لحظات اولیه از جانب وزیر کار و نخست وزیر پاسخ منفی گرفت اما فردای آن روز با نظر موافق دولت، پیگیری این موضوع به مجلس محول گردید. پارلمان که در تعطیلات تابستانی به سر می برد با تشکیل جلسه ای اضطراری، عدم پرداخت دستمزد برابر و بیشتر را به قانون تبدیل کرد و هر گونه تمرد از آن را مستوجب مجازات دانست. اعتصاب شکست خورد و سندیکا دستور بازگشت به محل کار را صادر کرد. در ۸ سپتامبر تعداد معدودی از پرستاران بخش ناباروری و زایمان به شکل یک ساعت در روز به اعتصاب ادامه دادند. تمامی آنان پس جریمه های سنگین و احضار به دادگاه مجبور به سکوت شدند. اعتصاب و امید و آرزوی هزاران نفر از پرستاران به طرفه العینی بخار شد و به آسمان رفت. نعش دیگری از جسد اعتراضات قانونی کارگران در پیش رویشان بر زمین افتاد تا بار دیگر شاهدهی بر این مدعا باشد که باید بر هر چه قانون سرمایه است چوب حراج زد. از توسل به طبقه مقابل و متخاصم دوری جست و راه ارتباط گیری با همدردان را مشق کرد. رویکرد منحط سندکالیستی منحصر به کارگران پرستار نبوده و نیست. در زمان همه گیری ویروس کرونا هیچ سندیکایی در هیچ نقطه ای از دانمارک هیچ سرمایه داری را مجبور به تعطیلی کارخانه و محل کار نکرد. هیچ بهبودی در شرایط محیط کار را به ارمغان نیاورد و هیچ مبلغ موثری به دستمزد هیچ کارگری افزوده نشد. سندیکا غیر از نهادی سرمایه زاد برای امحاء هر جنبش و جوش ضد سرمایه داری، هیچ چیز دیگر نیست. طبقه کارگر ایران و اساسا طبقه کارگر جهانی اگر خواهان مثقالی بهبود در وضعیت زندگی و معیشت خویش است باید دست رد بر سینه هر نهاد و جایگاه حقیقی و حقوقی بالای سر خود زند. از قطعه قطعه کردن پیکر واحد خود در قالب صنف و سندیکا و حزب دست بردارد. قدرت موثر، تاریخی و عظیم خویش را بازشناسد. سرمایه را نشانه رود و در قالب شوراهای متحد متشکل سرمایه ستیز سرنوشت کار و تولید خویش را به دست گیرد.

کننده را با جریمه های سنگین و هنگفت مجازات می کند و دست سرمایه دار را برای به دادگاه کشاندن اعتصابیون باز می گذارد. اساسا نظام سرمایه داری با ایجاد سندیکا مبارزه ضد سرمایه طبقه کارگر را پیش خرید می کند. در مغز کارگر با استفاده از انواع امکانات و دستگاه های فریب خویش فرو می کند که کارگر بودن وی امری عادی است. مزدبگیر بودنش امری عادلانه می باشد و کارگری که راضی تر، خاموش تر و مطیع تر در برابر اوامر و نواهی سرمایه دار باشد شریف تر است. قصد دارد به او بفهماند! که در چهارچوب سندیکا و مبارزه قانونی می تواند به تمامی خواسته هایش دست یابد، به مطالبه اندکی مزد بیشتر راضی باشد و در پس همه اینها هرگز حتی به مبارزه علیه اساس سرمایه فکر نکند. قانون را مقدس انگارد و برای آبادان کردن مام میهن شادمانه عرق ریزد.

تراژدی آنجا به نقطه اوج خویش می رسد که کارگران شعور خویش را به نفع سرمایه می بازند. بسیار پر حرارت تر از سرمایه دار، معدود کارگرانی را که قصد تغییر وضعیت موجود را دارند به مبارزه قانونی فرا می خوانند و در پروسه اعتصاب و اعتراض آنان دست بکار انواع کارشکنی ها می شوند.

در نتیجه تداوم این شرایط اسفبار است که طبقه کارگر اروپا که روزی طبقه سرمایه دار را به وحشت مرگ انداخته بود حالا در حضيض ذلت و اطاعت پذیری از قانون سرمایه، دستاوردهای پیشین خویش را یکی پس از دیگری و با خفت تمام واگذار می کند. کارش به جایی می رسد که در سال ۲۰۲۱ در حالی که ویروس کرونا سایه شوم مرگ را بر سراسر دانمارک گسترانیده، دولت «چپ سوسیال دموکرات» و نخست وزیر زن ۴۳ ساله آن، قانون مصوب ۵۲ سال قبل مبنی بر «غیر سخت» بودن شغل پرستاری را به تصویب مجدد و اجرا می گذارد و تنها حاضر می شود ۵ درصد برای سه سال آینده به دستمزد کارگران بخش بهداشت و درمان (پرستاران) بیافزاید. این در حالی است که نرخ ترک تحصیل در میان دانشجویان رشته پرستاری و آن دسته از افراد تازه استخدام شده که پس از دو سال اول کار را ترک می کنند، ۴۶ درصد افزایش یافته است. ۵۰۰۰ هزار نفر از این کارگران با توسل به قانون و با مجوز و دستور سندیکای پرستاران (DSR) در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصابی که نتیجه و فرجام آن برای هر کارگر دارای حداقل شعور ضد سرمایه داری از لحظه نخست واضح و پیدا بود. این اعتصاب تا ۲۸ آگوست ۲۰۲۱ و با هدف کسب دستمزدهای بالاتر و گام های بیشتر در جهت دستمزد برابر بین دو جنس ادامه یافت. کارگران اعتصابی به سنت تمام سندیکالیست های جهان، در مقابل نهادهای سرمایه به بست نشینی پرداختند. از